

## ماجرای زن سیاهپوست پناهنده به بیت امام در پاریس

۲۳ بهمن ۱۳۹۴ ساعت ۱۲:۰۷

مرضیه دباغ تعریف می‌کند که در پاریس مسئول حراست حضرت امام (ره) در منزلشان بوده، غذایشان را آماده می‌کرد، لباس می‌شسته و میوه و وسایلشان را آماده می‌کرده حتی برای خریدشان بیرون می‌رفته اما هیچگاه از یک مغازه دو روز متوالی خرید نمی‌کرده چرا که ممکن بود سوءنیتی مردم به خرج دهند!

مرضیه حدیدچی (دباغ) از مبارزان دیرین مسلمان علیه رژیم شاهنشاهی و فرمانده سابق سپاه همدان در بیان خاطرات خود از امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی می‌گوید: انقلاب اسلامی ایران تاریخچه‌اش چیزی بیش از آن زمان است که طلبه‌ها را در زمان شاه در حوزه‌های علمیه با سر به زمین می‌انداختند و نمی‌خواستند انقلابی در ایران ایجاد شود. وی همچنین می‌افزاید: این انقلاب، انقلابی مثل فرانسه نیست بلکه انقلابی است که یک پایه آن حضرت مهدی (عج) و پایه‌های دیگرش امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری هستند بنابراین حفظ آن زحمت می‌خواهد. یک زمانی خاطر می‌آید که حول و هوش فرودگاه مهرآباد شب‌ها اعلامیه پخش می‌کردم، یک شب که دیر به منزل رسیدم آقای دباغ گفتند که من راضی نیستم همسرم تا این موقع شب بیرون از منزل باشد من هم از فردا صبحش دیگر بیرون نرفتم.

دباغ در ادامه می‌گوید: فردایش استادم آیت‌الله سعیدی تماس گرفتند که برای کار بروم من هم جریان را تعریف کردم ایشان هم گفتند که به آقای دباغ بگویید اینجا بیایند تا با او صحبت کنند، ما هم چشمی گفتیم و با هم روانه دفتر ایشان شدیم، حاج آقای سعیدی به آقای دباغ گفتند که یک تاجری پیدا شده و می‌خواهد با شما معامله داشته باشد، آقای دباغ تعجب کردند که چیزی در این باره نمی‌دانند و کاری بلد نیست ولی حاج آقا گفتند که اتفاقاً این کار نه وقت و نه سرمایه‌گذاری می‌خواهد تنها اجازه دهید که کارها پیش برود، ایشان هم حقیقتاً از آن زمان چه دوره‌ای که بنده زندان بودم تا زمان انقلاب و هشت سال در جبهه‌های کردستان در فرماندهی سپاه همدان حتی یک بار هم به بنده نگفتند که چرا این همه به خودم فشار می‌آوردم چرا که به انقلاب اعتقاد داشتند.

این مبارزه و نماینده مجلس می‌افزاید: اگر معتقد باشیم که انقلاب ما با سرمایه خون شهدا و دل سوختگان در اختیارمان قرار گرفته دیگر خسته و وامانده نمی‌شویم، به مزخرفات برخی نیز گوش نمی‌دهیم که می‌گویند حال که بچه‌هایتان رفته‌اند گورستان‌ها مزین شده و چه چیز برای شما مانده است؟ اینها افرادی هستند که تنها مادی فکر می‌کنند!

وی با تعریف چند خاطره از ارتباطشان با امام خمینی (ره) گفت: یک زمانی حضرت امام فرمودند که به آقای رضایی و چند تن دیگر از فرماندهان بگویند اینجا بیایند، آنها هم آمدند و امام فرمود یکی - دو هفته‌ای است که پشت منزلشان در تپه‌های جماران هواپیماهای اف - ۱۴ آمریکا تردد می‌کنند حتما اینها چیزی را نشان کرده‌اند و به دنبالش هستند، آن زمان هنوز سپاه تشکیل نشده بود، برادرها با تاکتیک خاصی تپه‌ها را زیر نظر گرفتند و متوجه شدند که چند زاغه پر از موشک آنجا مخفی شده است.

دباغ می‌افزاید: زمانی که این مکان‌ها کشف شد برادران از امام پرسیدند که از کجا شما به این مکان پی بردید، امام هم گفتند که به هر انسانی الهاماتی می‌شود، تردد این هواپیما هم مشکوک بود و گرنه اگر قصدشان بمباران منزل ما یا پادگان بود که به هدفشان زودتر می‌رسیدند.

وی همچنین با گفتن شعارهایی از اینکه از مرگ نمی‌ترسد چرا که مرگ به سراغ همه می‌آید خوشا به حال آنهایی که مرگشان را خودشان انتخاب می‌کنند، می‌گوید: دشمنان اسلام و قرآن اشکال مختلف دارند امروز آمریکا با توپ و تفنگ و هواپیما با ما نمی‌جنگد بلکه خانواده‌های ما را زیر نظر گرفته است، باید هر کاری برای حراست از دستاوردهای انقلاب انجام دهیم تا خون شهدا پایدار بماند.

دباغ با بیان اینکه خاطراتش جنبه پند برای حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی دارد، می‌افزاید: زمانی که ما بفهمیم در آن دوران سر چند جوان زیر پای عروس فلان فرقه بریده شده است، آن زمان نمی‌توانیم آرامش داشته باشیم. پس اگر قرار بود دکترا و فوق دکترا، انسانیت بیاورد، بنی صدر سه دکترا داشت آن هم از دانشگاه‌های معتبر فرانسه اما دست به آدم کشی زد، به شکلی که شبانه برخی از یارانش دانشجویان را می‌کشتند.

دباغ همچنین می‌گوید: بنده در پاریس مسئول حراست حضرت امام (ره) در منزلشان بودم، غذایشان را آماده می‌کردم، لباس می‌شستم و میوه و وسایلشان را آماده می‌کردم حتی برای خریدشان بنده بیرون می‌رفتم اما هیچگاه از یک مغازه دو روز متوالی خرید نمی‌کردم چرا که ممکن بود سوءنیتی به خرج دهند!

یک حیاط امام (ره) که اجاره کرده بودند و به همراه خانواده ایشان زندگی می‌کردند در یک سمت خیابان بود و در سمت دیگر حیات دیگری بود که یکی از آقایان دکترا در اختیار گذاشته بود تا اگر کسی از ایران یا هر جای دیگر برای دیدار امام آمد، آنجا ساکن شود، در منزل امام هم یخچال نبود بنابراین یک روز که در منزل را باز کردم خانمی سیاه پوست را دیدم که کامل جلوی منزل را اشغال کرده بود و بر زمین نشسته بود، زبانش را نفهمیدم به خاطر همین نزد برادران در آن حیات رفتم و خواستم با ایشان انگلیسی صحبت کنند.

بعد متوجه شدم که ایشان از آفریقا آمده به قصد دیدار امام نزد امام رفتم و گفتم من به این خانوم مشکوک هستم اما زمانی هم که بازرسی‌شان کردم چیزی پیدا نکردم بنابراین وی را نزد امام بردم، زمانی که ایشان امام را دیدند شروع به گریه کردند طوری

سرشان را زمین گذاشتند که امام خیلی مکدر شد. وی به امام گفت که من در آفریقا به سختی کار کردم همه درآمد را جمع کردم تا بلیط تهیه کنم و به اینجا بیایم تا مسیح را ببینم، من پولم را خرج این راه کردم، امام به ایشان گفتند که شما سه شب و سه روز مهمان ما هستید بعد برادرها برایتان بلیط برگشت تهیه می کنند و می توانید بروید، در نهایت هم ایشان بعد از سه روز با سوغات فراوان راهی کشورش شد، این خاطره شاید به نظر برخی پیش پا افتاده باشد اما قدری عمیق نگاه کنیم متوجه می شویم که خیلی چیزها در آن نهفته است.

فردی برای دیدار پیغمبر (ص) از راه دوری آمد اما بعد متوجه شد که ایشان از شهر رفته اند بنابراین چند دقیقه ماند و عزم رفتن کرد، به او گفتند این همه راه سخت آمده ای چرا صبر نمی کنی، او گفت من بوی پیغمبر (ص) را استشمام کردم اما به مادرم قول داده ام که شب بازگردم. نکته آخر حضرت امام فرمودند که اگر این انقلاب اسلامی نبود خون همه شهدای ما هدر رفته بود ما امروز در دنیایی زندگی می کنیم که با مسائل مختلفی در آن مواجهیم باید ایده ها، افکار، اندیشه و مذهب و انقلاب خود را در مسیر صحیح هدایت کنیم.

منبع: فارس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۲۵۸۳/پاریس-امام-بیت-پناهنده-سیاهپوست-ز-ماجرای>